**جلسه اول**

آقای دکتر بیگدلی:

بسم الله الرحمن الرحیم

عرض سلام و ادب دارم خدمت تمام شنوندگان عزیز رادیو گفتگو

طبق روال هفته های گذشته با برنامه دین و دولت در خدمت شما هستیم؛ مفتخرم که امروز دو میهمان بزرگوار را به عنوان کارشناس در استودیو داریم و بحث ولایت فقیه را انشالله ادامه خواهیم داد. میهمان ارجمند این برنامه جناب آقای دکتر زیبا کلام که با صداشون اجمالا در رادیو آشنا هستید و جناب آقای دکتر غلامی که چند برنامه ای رو در خدمتشون بودیم. هر دو بزرگوار هم البته از معرفی همچون منی مستغنی هستند.

موضوع این برنامه انشالله راجع به ولایت فقیه خواهد بود ، با توافق اولیه ای که با مهمانان عزیز داشتیم قرار شد ما خیلی چارچوب بندی نکنیم و راجع به کلیت و اصل ولایت فقیه و رویکرد کلی نظام سیاسی اسلام ، انقلاب اسلامی ، حضرت امام ، علما با این رویکرد کلی بحث بکنیم .

آقای دکتر اگر موافقید من پیشنهاد میکنم شما بحث را آغاز بکنید . موضوع کلی که میخوایم صحبت بکنیم من فکر میکنم این تیتر را براش بگذاریم خوبه که «اصولا اسلام چه جوری به عالم سیاست نگاه میکنه ؟ و آیا نظریه ولایت فقیه ، نظریه مقبولی که ما نسبتش بدهیم به اسلام و دین و بگوییم که این نظام دین آیا اصولا نظام سیاسی دارد یا ندارد و اگر دارد آیا ولایت فقیه اون نظام سیاسی هست یا نه؛ با این تیتر آغاز بکنیم و بعد ببینیم خدا خلاصه چه رزقی برای ما مقدر کرده.

آقای دکتر زیبا کلام:

بله! با نام و یاد حضرت حق و با عرض سلام خدمت همه شنوندگان عزیز رادیو گفتگو و عرض سلام و ادب خدمت شما جناب آقای دکتر بیگدلی و آقای دکتر غلامی و سایر دوستانی که به هر حال عقبه کار رو بر عهده دارند...

آقای دکتر بیگدلی:

آقای دکتر! از اتاق فرمان ابراز احساسات میکنند دوستان و تشکر...!

آقای دکتر زیبا کلام:

دیگه بالاخره من در خدمتتون هستم.

آقای دکتر بیگدلی:

خواهش میکنم . آقای دکتر غلامی! از آقای دکتر زیبا کلام میخواستم شروع کنم به خاطر ریاست سنی که در جلسه دارند . حالا میخوایم شما هم سلام علیکی بکنید و در خدمتتون باشیم .

آقای دکتر غلامی:

 بسم الله الرحمن الرحیم

بنده هم خدمت حضرتعالی و آقای دکتر و دست اندرکاران برنامه و همه شنوندگان محترم و عزیز سلام عرض میکنم و امیدوارم ان شاءالله تو این ساعتی که مزاحم شما و شنوندگان عزیز هستیم بحث خوب و مفید و منقحی داشته باشیم.

آقای دکتر بیگدلی:

ان شاءالله! خوب!آقای دکتر به نظر شما اسلام نظریه سیاسی دارد یا ندارد؟ و اگر دارد این چیست؟

آقای دکتر زیبا کلام:

ببینید آقای دکتر بیگدلی دو جور میشه ورود به این بحث داشت 1. آیا اسلام آمده است که به ما بگوید چگونه حکومتی شما مسلمین میبایستی داشته باشید یا نه؟ -این خودش یه بحثه- من معتقدم که خود این اتفاقا هنوز تو جمهوری اسلامی خیلی جدی بحث نشده علیرغم این 33 سال مباحثی که بوده. ما فرض گرفتیم که پاسخ به این سوال مثبته . عقلا و منطقا مگه میشه غیر از این باشه؟ مگه میشه اسلام راجع به حکومت اصلا حرفی نداشته باشه؟ اما من در سر کلاسهام یه سوالاتی را از دانشجوهام میپرسم و بهشون میگم که فرض بگیرین ما یه عده مسلمان –زن و مرد- در یه کشتی هستیم این کشتی آسیب میبینه و خوشبختانه این مسلمانان نجات پیدا میکنند یه جزیره‌ای وسط اقیانوس هست و اینها میرن به او جزیره. سوال: آیا این مسلمانان باید نماز بپا بدارند یا نه؟ پاسخ این هست که آری باید بپا بدارند. وظیفشونه ، تکلیفشونه! تا وقتی اونا در جزیره هستند باید نماز بپا دارند. چرا باید بپا بدارند؟ برای اینکه خداوند در قرآن گفته که باید نمازتون رو بخونید وظیفه است ، تکلیفه؛ آیا این مسلمین بعد از اینکه نماز خواندند آیا باید حکومت هم به پا بکنند؟ فرض بر این هست که اینها سالها باید در جزیره باشند

آقای دکتر بیگدلی:

معلوم نیست ناجی کی میرسه؟

آقای دکتر زیبا کلام:

آفرین! آفرین! من خیلی مطمئن نیستم که اسلام از ما حکومت داری هم خواسته. من خیلی مطمئن نیستم که اسلام مسلمانان را دعوت کرده است که ای مسلمانان! برپایي حکومت برشما واجب است همچنان که بر شما نماز و روزه را واجب کردیم همچنان که شما را از خوردن گوشت میته و گوشت خوک و شرب خمر منع کردیم، حکومت هم واجبه. یعنی دستوره. من خیلی مطمئن نیستم که اسلام دستور داده که ای مسلمین! ای مومنین! شما تکلیف دارید باید حکومت تشکیل بدید. یه مرحله میام جلوتر. آیا خداوند به پیامبرش حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله میگوید که : ای رسول ما! بگو به اینها که اینها باید حکومت به پا بدارند و آیا در تعالیم محمد بن عبدالله حکومت داری و حکومت کردن و اینکه حکومت چگونه باید باشد، بعد از من حکومت شما بر این سبک و سیاق خواهد بود، آیا چنین چیزی آمده است یه جوری که قرص و محکم ما بتونیم که : بله رسول الله در مقاطع مختلف در روایات مختلف در موارد مختلف باز تاکید کردند که حکومت باید این جوری باشه، اساسا دعوت من برای ایجاد حکوت هستش و قس علی هذا...؟ اینها خودش به نظر من بحث های مهمیه ولی ما اومدیم در جمهوری اسلامی چه کار کردیم؟ ما آمدیم فرض گرفتیم که آقاجون! عقلا حکومت باید باشد میشه حکومت نباشه؟

آقای دکتر بیگدلی:

آنارشیست که نیستیم!

آقای دکتر زیبا کلام:

آفرین! سوال از بنده: آقای زیبا کلام ! آیا اسلام یه سری دستوراتی دارد؟ یه سری باید و نبایدهایی دارد یا نه ؟ پاسخ بنده : بله داره! سوال از من دومرتبه: خوب ! این سری باید و نبایدها را کی باید اجرا بکنه؟

آقای دکتر بیگدلی:

یعنی اقامه با کیه؟

آقای دکتر زیبا کلام:

آفرین! بنابراین آقای زیبا کلام! تعجب شما مثلا به عنوان یه استاد دانشگاه عقلا و منطقا باید حکومت باشه. اونوقت باز من میرم سراغ اینکه اگه عقلا و منطقا میبایستی حکومت میبوده باشد پس چرا تو قرآن چیزی نداریم؟ چرا رسول الله چیزی نگفتند؟ چرا دستورالعمل صریح و مشخصی نیست؟ ببینید در مورد نماز هست. نماز هم در قرآن آمده و هم رسول الله مجموعا پنج بار در روز نماز میخوندند . ترتیبش هم مشخصه! روزه هم مشخصه! خمس هم مشخصه! با جزئیاتش کاملا. چه جزئیاتی ما در مورد اینکه حکومت باید باشد؟ مگر اینکه شما همش ما را حواله بدید به عقل. بگی آقا! این دیگه اینقدر واضحه که نیازی به این نبوده که قرآن و رسول‌الله بگویند. این خودش یک بحثه! و من معتقدم این بحث جدیه که آقا اساسا ما حکومت داریم؟ حکومت به این معنی که آیا از مسلمانان خواسته شده است که حکومت بپا بدارند ؟ یه سبک و سیاق مشخصی هم به مسلمانان گفته میشد که حکومت باید اینجوری باشه؟ مگر اینکه شما بگید که نه، به صورت کلی از مسلمانان خواسته شده که حکومت داشته باشند. خب اگه از مسلمانان به صورت کلی خواسته شده و قید و بند مشخصی نیست پس بنابراین هر جایی که مسلمانان یه حکومتی دارند، اون میشه حکومت.

آقای دکتر بیگدلی:

حکومت دینی هم میشه بهش بگیم.

آقای دکتر زیبا کلام:

بله، بله، یعنی الآن ما سه نفر میتونیم حکومت تشکیل بدیم. بگیم آقا! اینجا چه جوری باید اداره بشه. این میشه حکومت اسلامی. بنابراین هر طور و هر سبک و هر شیوه ای میتواند باشد حسب اراده ما سه نفر ، ما چهارصد هزار نفر، ما چهل میلیون نفر، ما چهار میلیارد نفر...

آقای دکتر بیگدلی:

میتونه سلطنتی باشه. میتونه دموکراتیک باشه. میتونه سوسیالیستی باشه. آریستوکراسی باشه.

آقای دکتر زیبا کلام:

آفرین! آفرین! بله، بله، بله، این یه بحثه، یعنی یک بحث کلی بنیادی هستش درمورد اینکه آیا ما در اسلام حکومت داریم یا نه؟ حکومت داریم به معنای یه فریضه دینی؟ آیا رسول الله مبعوث شدند برای ایجاد و برپایی یه حکومت دینی؟ آیا حضرت موسی مبعوث شدند برای برپایی یک حکومت؟ آیا حضرت عیسی بن مریم مبعوث شدند برای برپایی حکومت؟ آیا حضرت ابراهیم مبعوث شدند برای برپایی حکومت؟ بنده تا اونجا که میدونم از تمام پیامبران فقط حضرت داود بوده که حکومت کرده. هیچکی از پیامبران ما حاکم نبوده و درباره حکومت نه ادعاشو داشتن نه اصلا تشکیل دادن. و باز تا اونجایی که بنده میدونم هیچ کدومشون نگفتن که حکومت باید اینجوری باشه ،سلسله مراتبش باید اینچنینی باشه، مردم حکومتشون را باید اینجوری انتخاب بکنند وقس علی هذا...

آقای دکتر بیگدلی:

خوب! دکتر حالا میخواین این یه تیکه رو بحث کنیم یه کم، یعنی سر این اشکال بنیادین سخن بگیم...؟!

آقای دکتر زیبا کلام:

حالا، حالا، این یه بحثه، اگه جدی شما بخواید بحث بکنید 2. یه بحث دیگه این هستش که همه اینها را ما فرض بگیریم که اصل پاسخ تمام اینها مثبته آقای دکتر غلامی و دیگران خواهند گفت که این آیه این روایت از ائمه و یا اصلا هیچکدوم از اینها رو نمیگه . میگه همون بحث عقلانیه. اون وقت یه بحث راجع به ولایت فقیه مطرح میشه به عنوان یه...

آقای دکتر بیگدلی:

مدل...؟

آقای دکتر زیبا کلام:

نه به عنوان یه مدل! از نظر تشیع به عنوان تنها مدل حکومته.

آقای دکتر بیگدلی:

بله دیگه، خب پس بحث دو ساحت شد آقای غلامی! یکی اینکه اصلا ما در نظام دینی وظیفه برای تشکیل حکومت داریم بالاصاله؛ بالعرض عقلی دلیل شرعی داریم؟ اگر هم داریم این ولایت فقیه از کجا آمده به عنوان تنها نظریه حکومت داری شیعی ؟

آقای دکتر غلامی:

عرض کنم که ناظر به فرمایشات آقای دکتر(زیباکلام) من هفت تا نکته را به ترتیب میگم که ترتیب عرایض بنده ترتیب فرمایشات ایشون را هم داره که اگر شنونده محترم این بحث را تعقیب میکنند به ترتیب نکات را بحث کرده باشیم.

1.اولین نکته اینه که ما در دین دو جور مسئولیت داریم : یه مسئولیت نتیجه ، یه مسئولیت شکل و قالب . یعنی بعضی مسئولیت های دینی که به ما داده شده ما فقط مامور به شکل و قالبشیم؛ مثل نماز یعنی من میگم که نماز صبح که میخونم خیلی حال ندارم اگه اجازه بدبد مثلا به جای دو رکعت صبح توی این ساعت من ساعت10 مثلا چهار رکعت بخونم. میگیم نه. اینکه حال نداری، اینکه خوابت میاد، ما بهش توجهی نداریم. ما تو این ساعت از تو دو رکعت نماز میخوایم. اینها مسئولیت های شکل و قالبه . بعضی از وظایف دینی اینجورن. بعضی از مسئولیت های دینی مسئولیت نتیجه اند مثل چی؟ مثل امر به معروف . به من میگن که شما یه کسیو امر به معروف کن که معروف را انجام بده، منکر را ترک کنه، چه جوری؟ میگه انتخاب روش با خودته. البته هدف وسیله را توجیه نمیکنه . یعنی یه وقت هست مثلا من یه دوستی دارم اقدام میکنه به تعریف کردن جوک های نامناسب . میگه که نهیش کن از اینکه حرف رکیک بزنه، چون حرف رکیک قساوت قلب میاره. من چه جوری میتونم این کارو انجام بدم؟ مثلا بهش میگم که میبینم شما خیلی ریلکس شدی! هم من میخندم هم اون میخنده هم جلوی منکر گرفته میشه. به من نمیگی چه جوری نهی کن مثلا لازمه حتما بزنم شخصیت طرف را نابود بکنم؟!

تو بحث حکومت ما ماموریم به یه بحث، اسلام وظایفی برای ما قرار داده. میگه این هدف را برآورده کن اینکه این هدف چه جوری برآورده بشه من بهت نمیگم. این «لا بشرط»ه! من شرط نمیذارم . تو اینو محقق کن چه جوری؟ با خودته. مقتضیات زمان و مکان را ببین.-که من مثال خواهم زد-.

2. التزام به شی، التزام به لوازم شی را ایجاب میکنه. یعنی من به شما میگم ازت نماز میخوام. وقتی به شما میگم ازت نماز میخوام، جای دیگه هم بهت گفتم که نماز بدون وضو امکان نداره. وقتی من میگم نماز میخوام دیگه خودت باید متوجه باشی که وضو هم نیازه. التزام به شی، التزام به لوازمش هم هست. میریم سراغ قرآن . از حدود مثال بزنم . قرآن میفرماید که «السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما» دست دزد را قطع کنید .این که میگم دست هر جا میرم این پرانتز را باز میکنم که دست از کتف نیست چهارتا انگشته ،16 تا هم شرط داره! یا میفرماید که «الزانیه و الزانی فاجلدو کل واحد منهما مائه جلده» به زن و مرد زانی با اون شرایط (چهار بار اقرار یا چهار تا شاهد) صد ضربه شلاق بزنید. یا برپایی حج ، نماز جماعت ، خمس ، زکات ، جهاد ، اقامه حدود و عبادات ... . بحث اینه که آیا این چیزی که قرآن ما را بهش موظف کرده، یعنی به این شی ما را ملتزم کرده بدون لوازمش امکان داره یا نداره؟ یعنی ضرورت نداره همه دستورات مستقیم باشه، یه موقع خود دستور را میده یه موقع یه چیزی را بر شما واجب میکنه که این واجب بدون اون امکان نداره...

آقای دکتر بیگدلی:

آقای دکتر! یعنی اگر یه روزی بر فرض شد که ما به اون هدف رسیدیم با یک وسیله دیگر، اون وسیلش موضوعیت نداره ؛ یعنی مثلا ممکنه ما بدون حکومت بتونیم به اون برسیم. فرضه ها!

آقای دکتر غلامی:

فرض محال ، محال نیست! حالا اگه شد، حکومت نمیخوایم. اما سؤال این خواهد بود که مثلا تو بحث اجرای حدود، کی باید تشخیص بده؟ خمس را کی باید تشخیص بده؟(فقرا چه کسانی اند؟و بحث هایی از این قبیل...)

3. اینکه ما تو رفتار پیامبر در ارتباط با حکومت چی میبینیم؟ از پیامبر فقط قول حجت نیست. هم قول(گفتار)، هم فعل(رفتار)، هم تقریر(یعنی یه کاری در حضور اون بزرگوار صلوات الله علیه و آله شده حضرت سکوت کردند ؛ سکوت امضایی نه سکوت تقیه که در زمان اهل بیت بوده . یعنی یه کارایی در حضور ایشون انجام شده، ایشون با سکوتشون تأیید کردند اون هم حجیت داره). ما اگر بخوایم ببینیم که پیامبر نگاهش به حکومت چی بوده ، باید بریم سراغ رفتار پیغمبر. علاوه بر گفتار ایشون و خود قرآن ؛ قرآن میگه که «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الأمر منکم» اینکه «اولی الأمر» کیه ، به عقیده ما ، اهل بیت علیهم السلام هستند که مشخصا در غدیر، نصب خاصشون صورت میگیره. بعد هم در غدیر میگیم که دوازده تا امام داریم و بعد از أمیر المؤمنین علیه السلام هم ائمه معلوم اند . بعد این ائمه در زمان خودشون فقیه نصب میکنند ، که حالا من پایینتر به عنوان مثال بهش اشاره خواهم کرد . لذا اگر میخوایم پیامبر را به جهت مواضع شناسایی بکنیم ، مواضع پیغمبر سه جوره. فقط قول نیست. رفتار و تقریر ایشون هم هست .

4. بحث اینکه حالا ما گفتیم که حکومت اسلامی باشد ، یعنی فرمودند که مثلا به فرض بگیریم که جواب سؤالات قبلی مثبته. حالا کی گفته که جمهوری اسلامی مثلا به صورت ولایت فقیه ؟ -همین سوال چند لحظه پیش شما – به چه صورتی باشد؟ اونوقت وارد بحث بعدی میشیم که حالا من الآن وارد نمیشم. اگر قرار شد که حکومتی برای اون چیزایی که اسلام گفته تشکیل بشه ، طبیعتا اگر غیر از اینه باز بحث خواهیم کرد. اونی که همیخواد اونو برپا کنه : اولا باید بداند؛ یعنی میخواد احکام اسلامی رو اجرا بکنه پس باید اونا رو بدونه . ثانیا بخواهد؛ یعنی یه وقتی هست من میدونم اما منافع فردی یا منافع گروهی یا حزبی یا جناحی یا هوا و هوس نمیذاره من بخوام حدود رو اجرا بکنم، بر خودم باید حد جاری بکنم.

5 . اینکه چرا در قرآن نیومده؟ آقا! بحث حکومت اسلامی در قرآن نیومده. آیا تنها منبع ما قرآنه ؟ بسیاری از احکام ما در قرآن نیومده ما شیعیان چهارتا منبع برای احکام داریم : قرآن ، سنت ، عقل و اجماع. منبع ما فقط قرآن نیست، روایات ثقل اند یعنی اونها هم در کنار قرآنند و هم عرض قرآن. مگر اینکه در مخالفت صریح با قرآن باشند. و نکته دوم . همین نماز که مثال فرمودند؛ نماز تعداد رکعاتش کجای قرآن اومده؟ به ما گفتند نماز بخونید. اما اینکه صبح دو رکعت بخونید هم تو قرآن اومده؟ یا اینکه آقایون نماز صبح را با جهر بخونند؟ و ظهر را با همس بخونند؟ این هم در قرآن اومده ؟ این نيستش. اتفاقا بعضی جاها اگه بخوایم ظواهر قرآن را بگیریم، معنا تغییر خواهد کرد مثلا در وضو ما داریم که «فاغسلو وجوهکم و ایدیکم الی المرافق»، «الی المرافق» یعنی به سوی آرنج ها خوب ما از آرنج میکشیم نه به سوی آرنج. اگه ظاهر قرآن و فقط قرآن ملاک باشه ما سراغ سیره نریم ، وضوی اهل سنت درسته نه وضوی ما. ما با سیره پیامبره که میفهمیم الی المرافق یعنی از آرنج نه به سوی آرنج!

آقای دکتر بیگدلی:

ببخشید آقای غلامی! البته من اینجا یه کمکی هم بکنم-چون مقدمه است وبعدا میخوایم یک دعوایی هم مبسوط بکنیم.- من فکر میکنم مثلا آقای دکتر میگن که اگه مثلا به این اهمیت داده یه کلمه هم تو قرآن مثلا میگفت که «یا ایها الذین آمنو اقیموا الحکومه» یا «اقیمو الولایه» یا «علیکم بالحکومه بأی شکل تریدون».

آقای دکتر غلامی:

من خدمت شما عرض میکنم که این قرآن برای اینکه این همه دعوای شیعه و سنی را برطرف کنه، میتونست یه کلمه بگه که «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اطیعوا علی بن ابی طالب» چرا اینو نگفته ؟ این خیلی مهمتره که. اصلا اگه نام میبرد از امیرالمؤمنین، تمام دعوای بعد غدیر تمام میشد. دیگه نمیومدیم بگیم :آقا! «من کنت مولاه فهذا علی مولاه » این مولا به معنای دوسته؟ یا به معنای سرپرسته؟. اینو چرا نگفته؟. کار قرآن این نیست. «فیه تبیان لکل شی» که در قرآن همه چی اومده، به این معنا نیست که اگه من یخچال خونمون خراب شد برم نگاه کنم تو قرآن کجا گفته؟. قرآن وظیفش بیان رئوسه. و از اون طرف وقتی ما میرسیم به احکامی که در قرآن به عنوان احکام اجتماعی گفته شده و ما موظف به اون شدیم فرضی جز این نمیشه قائل شد. اینکه آقا این بحث ولایت فقیه اگه جدیتر بود ، اون موقع هم ما شواهدشو میدیدیم. شواهدش هستش. مالک اشتر کیه؟ مالک اشتر ولی فقیهه. در زمان خود اهل بیت، افرادی که از طرف اونها -زمان امیرالمونین علیه السلام خصوصا که حکومت شکل میگیره- حضرت کسی که میفرسته، مالک اشتر آدمی نیست که بره اونجا آن به آن از امیرالمؤمنین سؤال بکنه ،امکان سؤال نداره. باید بره اونجا بر اساس رئوسی که حضرت بهش میده حکم بکنه مالک اشتر ولی فقیه زمان خودشه و ما اینکه ترتیب نماز و روزه و اینها رو داریم ، چیزهای دیگر را نداریم ، اینطور نیست. در کلام امام صادق علیه السلام هستش که کسی میره میگه آقا. دو تا شیعه شما با هم اختلاف دارند ، مسئله شون را چه جوری حل کنند؟ رفتند سراغ طاغوت، حقشون را داده ... (مقبوله عمر بن حنظله) حضرت میفرماید که حتی اگر طاغوت حقتان را بده ، حق نداری بگیری؛ خوب میگه چیکار کنم؟ حضرت میگه برن سراغ یک کسی از ما – از شیعیان ما- که احادیث ما را نقل می کنند ، احکام ما را می دونند و... ویژگی های یه فقیه کامل را حضرت میگه، بعد میگه اگر برن حکم را قبول نکنند، ما را رد کردند و رد ما در حد شرک بالله است. صراحتا دلالت بر همین موضوع داره و فرمایش حضرت صاحب-ارواحنا فداه- هم که میفرمایند در زمان غیبت ما رجوع بکنید به راویان حدیث ما ، همونطور که من حجت خدا بر اونهام، اونها حجت من بر شما هستند.

ونکته آخر: فرمودند که حضرت داود حکومت داشتند؛ اتفاقا حکومت حضرت سلیمان –علی نبینا و آله و عليه السلام- خیلی مفصل تر از حکومت حضرت داود بوده و پیامبر خود ما هم همینطور. یعنی بحث اینه که پیامبران نمی خواستند حکومت بکنند یا نتونستند حکومت بکنند؟ ما وقتی به دستورات دینی –البته تحریفات تورات و انجیل باعث شده ما به اصل دسترسي نداشته باشیم- نگاه میکنیم، و نگاه میکنیم به اون مأموریتی که پیامبران براش اعزام شدند-یعنی هدایت بشر- هدایت بشر جز از طریق حکومت امکان نداره. یعنی نمیشه یه حکومتی سر کار باشه؛ او مشخصا بخواد در راستای ضلالت کار بکنه ، پیغمبر بگه من برای هدایت اومدم، حکومت هم نمیخوام تشکیل بدم قطعا این تعارض یه جاهایی خودشو نشون خواهد داد . لذا بحث برپایی حکومت در رسالت رسل هست اما امکانش خیلی جاها فراهم نشده.

ببخشید طولانی شد...

آقای دکتر بیگدلی:

بسیار خوب! به عنوان مقدمه بحثی شد، گفتگویی شد ، رویکرد کلی مشخص شد. اگر شنوندگان اجازه بدن، فرصت اندکی را در خدمت اتاق فرمان باشیم و باز خواهیم گشت.

.......

خب! جناب آقای دکتر زیباکلام ! چه کنیم؟

آقای دکتر زیبا کلام:

ببینید آقای دکتر بیگدلی عزیز، من نمیخوام وارد مناقشه جزیی با دکتر غلامی بشم؛ من فقط میخواستم طرح موضوع کنم و بگویم که اساسا، واقعا میخواستم سؤال مطرح بکنم. بگم این چیزی که ما اینقدر فرض گرفتیم که بله، حکومت اسلامی حتما باید باشه و ولایت فقیه هم نوع کامل اون حکومت اسلامی هست، خواستم بگم که اصلا اصل این بحث محل نزاع است؛ حداقل از دید من. که آیا واقعا ما در اسلام حکومت داریم؟ مسلمین باید حکومت تشکیل بدهند؟ اینکه مثلا برخی از احکام اسلامی باید جاری بشه ، آیا حتما باید یه نهادی به اسم حکومت باشه که مثلا این احکام جاری بشه؟ آیا خود مسلمانان نمیتوانند این احکام و حدود را جاری بکنند؟ اگه کسی نخواست این احکام را جاری بکنه،-چون ببينید حرفای دکتر غلامی ما را وارد یه وادی دیگه میکنه- آیا اصل دین به اجباره یا به انتخابه؟ اگر اصل دین به انتخاب باشه اونوقت آیا قوانین و مقرراتش میتونه به اجبار باشه؟ اگه ما بگیم که آقای دکتر بیگدلی! شما مخیر هستی که اسلام را انتخاب بکنید یا نکنید. خوب اگه این اختیار وجود داره، اون وقت شما میتونید به من بگید که اون قوانین و اصول و اون مقررات در مورد اونا بایده ولی در مورد خود اصل دین باید نیست؟ ببنید یه مقداری اگه ما اینا رو دستوری بخوایم نگاه بکنیم، ما را وارد مقدار زیادی تناقض میکنه. بعد هم ببینیم یه اشکال اساسی که توی نوع استدلال آقای دکتر غلامی وجود داره اینه که ، آقای دکتر غلامی هر وقت که یک امری حسب اون چیزی که باور اونا هستش اتفاق می افته، میگن که: «دیدید این شد ، این کرد ، باید میکرد...» هر وقت هم نمی افته میگن که شرایطش مهیا نبود. و چون شرایطش مهیا نبود ، پس بنابراین ... . یعنی از بین تمام پیامبران اولوالعزم و غیر اولوالعزم و 124000 پیامبر ، دو پیامبر که حضرت داود و حضرت سلیمان باشند، حکومت کردند . ما بقی را ایشون میگه که شرایطش جور نبوده! میگیم که آقای دکتر غلامی! چرا حضرت عیسی بن مریم چیزی راجع به حکومت نگفته ؟ ایشون میگه خوب مقدماتش جور نبود. میگیم که چرا پیغمبر خودمون راجع به حکومت چیزی نگفته؟ ایشون میگه که خوب در عمل خودش داشته حکومت میکرده. میگیم که آقا چرا مثلا حضرت زکریا ، حضرت ابراهیم ... این همه پیامبر بودن ، خوب اینها چرا هیچ کدوم راجع به حکومت هیچی نگفتن؟ ایشون میگه شرایطش مناسب نبوده. من میگم چرا فلان فقیه ، چرا فلان مجتهد بزرگ چرا فلان عالم دین چرا ایشون راجع به ولایت فقیه هیچی نگفته و نگفته که ما باید حکومت ولایت فقیه داشته باشیم ؟ آقای دکتر غلامی به من میگن واسه اینکه شرایط مناسب نبود. میگیم چرا امام خمینی گفتن؟ میگن که برای اینکه شرایط مناسب بود. ببینید این یه مقداری به لحاظ روش و معرفت شناسی مشکل ایجاد میکنه...

آقای دکتر بیگدلی:

ببخشید آقای دکتر! من فقط یه سؤال از شما بپرسم برای اینکه شفاف تر بشه. چون من این سؤال را هم از دکتر غلامی پرسیدم . اگر اون احکام که ما میخوایم اجرا بکنیم و مکلف به اون هستیم، یه روزگاری فرض محال واقعا اقتضای اینو داشت که ما حکومت داشته باشیم؛ شما حکومت را می پذیرید؟ فرض محاله دیگه...

آقای دکتر زیبا کلام:

ببینید آقای دکتر بیگدلی عزیز! من معتقدم که مسلمانان وقتی یک حکومت را انتخاب میکنند، اون میشه حکومت اسلامی . اگر هم نکنند ، نخواستند که یک شکل خاصی از حکومت باشه . فرض بگیریم در یک کشور مفروض اسلامی پنجاه میلیون جمعیت داره ، سی میلیونشون حق رای دارن، رفتن پای صندوق ، افرادی را انتخاب کردن که این افراد متخصص اند ، متبحراند، آدمای درستی اند ، آدمای ملی اند ، آدمای وطن پرستی‌اند ، ولی نماز نمیخونند؛ این چه وجهی پیدا میکنه؟ از نظر من اون حکومت مشروعیت داره. چرا؟ چون اون مسلمانانی که عاقل بودند ، بالغ بودند، مکلف بودند ، رفتند انتخابش کردند! من اون حکومت را قبول میکنم چون حکومت منتخب مسلمانان است. حالا اگر اون 30 میلیون رفتن یه سری افرادی را انتخاب کردند یا یک نفر را انتخاب کردند که اون آدم متدینه ، متشرع هستش . من به اونم احترام میذارم....

آقای دکتر بیگدلی:

چون پایه مشروعیت انتخاب آگاهانه مردمه...!

آقای دکتر زیبا کلام:

آفرین! آفرین! و اینجوری نیستش که من بگم برای جاری شدن احکام فقهی و شرعی ما حتما یه رییس جمهور میخوایم، ما حتما یه حکومت میخوایم، مجلس میخوایم، پارلمان میخوایم. من معتقدم که آنچه که ضرورت بوجود اومدن حکومت را ایجاب میکنه، مسایل خیلی کلان تر اجتماع هستند . اما بیایم این بحث رو فعلا اینجا رهاش بکنیم و بریم به اون چیزی که بیشتر مطمح نظر شماست...

آقای دکتر بیگدلی:

یعنی فرض بکنیم ما فعلا در اسلام حکومت داریم و قرار است که حکومت بکنیم، واجب است که حکومت بکنیم ....

آقای دکتر زیبا کلام:

ببينید من میگم بیایم اینجوری به قضیه نگاه کنیم که آقا! بعد از رحلت رسول الله چه شد؟ تا قبلش که ما مشکلی نداریم یعنی رسول الله چه حکومت میکرد، چه حکومت نمیکرد، چه میگفت من حاکمم، چه میگفت من نیستم؛ رسول الله ، رسول الله بود، عقل جبرییل بود و صاحب وحی بود . خیلی خلاصه و مجملش این هست که بعد از رحلت رسول الله ، اهل حل و عقد ، ابوبکر صدیق را انتخاب کردند، اما عده ای این انتخاب را قبول نداشتند که اون عده بعدا معروف شدند به شیعیان. درسته؟ خیلی خوب ! به مدت چهل سال –کمتر ، بیشتر- خلفای راشدین (اون چهارتا) از جمله امام اول ما حضرت علی بن ابی طالب ، حکومت کردند که خوب حالا ما داستانشو میدونیم که به چه صورت بوده... . اما اصل موضوع بعد از علی بن ابی طالب به نظر من شروع میشه، چرا؟ چون بالاخره اهل سنت هم حضرت علی بن ابی طالب را قبول داشتند . ما به عنوان امام اولمون و خلیفه چهارم ، اونها صرفا به عنوان خلیفه چهارم ؛ از اینجا به بعد هستش... چرا؟ چون شکاف از اینجا به بعد کامل میشه. اون گروهی که اقلیت بودند اون 5 درصد اون 10 درصد که ما به اسم شیعیان میشناسیم، اونها به تدریج یک نظریه پیدا کردند در باب حکومت؛ نظریه شون این بودش که آقا جون! حکومت فقط و فقط و فقط از آن امام معصوم است . خوب، حالا سؤال از شیعیان آقایون و خانمهای شیعه! اگر که یه حکومتی باشد در دمشق، در بغداد، این حکومت امام معصوم نیست، مثل امویان و عباسیان، اما این حکومت این خلیفه نماز شب خوان است، متدین تر از این خلیفه خداوند نیافریده ، تکلیف ما با این حکومت چی میشه؟ پاسخ شیعیان:«این حکومت همچنان غاصب است؛ چه خلیفه نماز شب خوان باشد، چه فاسد و فاسق باشد و بره تو حوض شراب شنا بکنه، در هر حال حکومتش غاصبه»(از نظر شیعه) خیلی خوب از نظر شیعه حکومت کی مشروعیت داره؟ به تعبیر امروزه لجمتسی legitimacy) ) داره؟ حکومت امام معصوم. تا وقتی امام معصوم است، هر حکومت دیگری جائر است ، ظالم است ، غاصب است ، طاغوته. اگر هم ظالم و جائر نباشه، همچنان غاصب است نامشروعه از نظر شیعه . این وضع چه قدر ادامه داره ؟ این وضع 250 سال ادامه داره، یعنی 250 سال ما امام دوم، امام سوم، امام چهارم، پنجم، تا برسیم به حضرت حجت. درست شد؟ حالا سؤال اساسی این هستش که در طی این 250 سال آیا آن امام معصوم پیروان را، شیعیان را میگویند که ای شیعیان! علیه این جرثومه فساد در بغداد بپا خیزید؟ پاسخ : خیر، هیچ کدامشون شیعیان و پیروان را دعوت نمیکنن که دست به شمشیر ببرید و علیه این حکومت جور قیام بکنید-بعضی اوقات هم که اصلا نهی میکنن- و در مجموع کاری به حکومت نداشتند . امام محمد باقر کاری به حکومت نداشت، امام جعفر صادق کاری به حکومت نداشت، امام موسی کاظم کاری به حکومت نداشت. این حکومت ها بودند که حالا از باب خطر ،از باب تهدید، فکر میکردند که ممکنه اینها بخوان فعالیتی بکنند، عده ای به نام اینها بخوان فعالیتی بکنند، اینها را تحت نظر داشتند اذیت میکردند و بعضا هم به شهادت میرسوندند. این وضعیت بود تا غیبت رخ داد – و برای اینکه شنوندگان ما تاریخ بیاد دستشون، تا ابتدای هزاره دوم بعد از میلاد ، تا هزار میلادی- ببینید دلیل اینکه چرا شیعیان توی این 250 سال قیام نکردند، واضح است. برای اینکه اگر شیعیان میرفتند حکومت را میگرفتند باید امام معصوم میومد در رأسش قرار میگرفت دیگه. در غیر اینصورت اصلا معنا نداشت. خوب اگر این کار ضرورت داشته باشه خود امام معصوم میگه. خود حضرت ثامن الائمه میگه ای شیعیان! ای پیروان! واجب است که قیام بکنیم یا کشته بشویم یا بکشیم به هر دلیل ما باید قیام بکنیم... هیچ کدومشون این کار را نکردند.

آقای دکتر بیگدلی:

مثل امام حسین مثلا...

آقای دکتر زیبا کلام:

حالا امام حسین هم به یه روایت بهش تحمیل شد که وایسته و فی الواقع بنای جنگ نداشت. اینکه ائمه ما چرا نگفتند که قیام بکنیم، احتمالا پاسخ آقای دکتر غلامی این هستش که شرایطش مساعد نبود! که باز میتونیم بحث بکنیم که آخه عزیز من! اگه واجب بوده اگه باید میکردند ، خوب میکردند دیگه! اما جناب آقای دکتر بیگدلی! اصل داستان، صورت مسئله ما ، از بعد از غیبته... اولا امام شیعیان فقط بحث حکومت نبوده و فقط بحث این نبوده که حکومت از آن امام معصومه. اساسا یکی از ارکان فلسفی تشیع این بوده که امام حجت خدا هست برای شیعیان ، برای پیروان ، برای مسلمانان...

آقای دکتر بیگدلی:

ببخشید آقای دکتر! یعنی تو اون زمان قبل از غیبت، شما قبول دارید به هر حال نظریه عمده شیعه این بوده که حکومت جائره و حکومت غیر جائر باید امام مصوم بالا سرش باشه؟

آقای دکتر زیبا کلام:

نه، اصلا حکومت زمانی مشروعیت پیدا میکنه که امام معصوم در راسش باشه. عرض کردم اگر امام معصوم نباشه، خلیفه هر ویژگی که هم داشته باشه...

آقای دکتر بیگدلی:

یعنی واقعا شیعیان اینجوری به حکومت نگاه میکردند...

آقای دکتر زیبا کلام:

آره، منتها با حکومت همکاری داشتند، اینجوری نبوده که علی الدوام تو این 250 سال علیه حکومت بشورند بگن مالیات نمیدیم...

آقای دکتر بیگدلی:

اپوزوسیون خیلی نبودند...

آقای دکتر زیبا کلام:

آفرین! آفرین! این بحث هم خیلی مهمه که فقط بحث حکومت نبوده. از نظر شیعیان امام معصوم حجت خدا بوده. و ما روایات خیلی زیادی داریم که خداوند شیعیان را به حال خودشون رها نمیکنه. امام همواره هست که اینا به انحراف نرند ، به بیراهه نرند و به اصلاح از نظر وظیفه ای که برای راهنمایی امت داره. بنابراین وقتی امام معصوم غائب میشوند، تصور شیعیان این بوده که ایشون بزودی ظاهرخواهند شد، این کوتاه هستش؛ چرا؟ واسه اینکه مگه میشه امام معصوم نباشه؟ امام معصوم باید همواره در بین امت باشه اما میشه پنج سال ، میشه ده سال ، میشه بیست سال ، میشه سی سال ، میشه صد سال که از امام معصوم خبری نیست. سوال اساسی که مطرح میشه این هستش که یه بحثش که اون بحث فلسفی هستش که آقا! اگه امام معصوم نباشه، پس اون که باید هدایت بکنه ، ما به حال خودمون رها نشیم و اینها ... یک تکلیفمون چی میشه؟ اما مسئله عملی که مطرح میشه این هستش که ما شیعیان چه بکنیم؟ این حکومتی که در بغداد هست ما چه کار باید بکنیم؟ ببینید تا قبل از غیبت یعنی زمانی که امام معصوم بود، اگر شیعیان حرکتی میکردند ، قیامی میکردند، که حکومت رو بگیرند ، مقاومتی میکردند، اعتراضی میکردند، معنا میداشت. به فرض اگر شیعیان حرکت میکردند، در زمان امام موسی کاظم، در زمان امام علی النقی اگر حرکت میکردند، و به فرض میرفتند بغداد رو میگرفتند، عملشون معنا دار بود امام معصوم میشد حاکم. وقتی بغداد رو میگرفتند یعنی امام معصوم شما از قید و بند این خلیفه بیاین بغداد و حکومت بکنین. حکومت شما فقط مشروعیت داره، ولی وقتی امام معصوم نیست و در غیبت است، و معلوم نیست کی ظاهر میشه و بعد هم گفته اگر کسی اومد گفت که من امام معصومم، من از طرف امام معصوم حرفی دارم، پیامی دارم، حجت منم، این را اصلا باور نکنید، دروغگو هستش، مفتری هستش . خوب گیرم که ما رفتیم بغداد را گرفتیم ، یعنی فرض کنیم الان 1100 میلادیه، 1200 میلادیه، زمان خوارزمشاهیانه، زمان غزنویانه، زمان سلجوقیانه، فرض کنیم شیعیان رفتند و بغداد هم گرفتند، کو امامی که میخواین بیارین بذارین جای این خلیفه غاصب؟ به همین دلیله که شما میبینید قیام مرداویج و سادات علوی در مازندران ، اینها حتی وقتی بغداد هم میگیرن، به نام شیعه حکومت تشکیل نمیدن. چون فقط امام معصوم هستش که میتونه حکومت غیر غصبی داشته باشه . خوب سوال پس با حکومت نسبتشون رویکردشون چی جوری میشه؟ باحکومت باید چی کار بکنن؟ به نظر من از بعد از غیبت کبری سه رویکرد نسبت به حکومت پیدا شد:

1. شعیان میتوانند-با توجه به اینکه امام معصوم نیست- با حکومت همکاری بکنند . به خصوص اگر در نتیجه همکاری با حکومت خیری متوجه امت بشود.
2. شیعیان فقط میتوانند در زمانی باحکومت همکاری بکنند که بیم خونریزی میره، چاره ای ندارند، از باب اضطرار.
3. تحت هیچ شرایطی شیعیان نمیتوانند با حکومت همکاری داشته باشند.(اپوزوسیون مطلق بشوند، تحریم)

عقلا ومنطقا به نظر شما کدوم یکی از این سه رویکرد عمومیت پیدا میکنه؟ اولی، چرا؟ چون اولی پراگماتیستیه، اولی راه را باز میکنه برای همکاری با حکومت. به خصوص اگر حکومت ظالم نباشه، اگه حکومت خیلی فاسد نباشه و به همین دلیله که شما میبینید که گروه گروه شیعیان با حکومت بغداد دارن همکاری میکنند. خاندان نوبختی میکنند، خاندان برامکی میکنند، خیلی از امور بغداد دست شیعیان بوده این روند تا کی ادامه پیدا میکنه؟ این روند تا ظهور صفویه. ظهور صفویه کی بوده ؟ ظهور صفویه 1500 میلادی بوده؛ یعنی 500 سال روند این بوده که مشروط بر اینکه خیری به جامعه برسه ، یا خطری داره متوجه ما میشه ما میتونیم با حکومت همکاری بکنیم و با حکومت هم همکاری میکردند. شما تو این 500 سال به ندرت میبینی که مثلا بگن شیعیان قیام کردند، شیعیان میخوان حکومت را بگیرن. واسه اینه که اون دو تا رویکرد اولی بودن که رایج بودن. رویکرد سوم به تعبیر امروزی یک رویکرد رادیکال و افراطی و انقلابی بود. من تا صفویه نگهش میدارم...

آقای دکتر بیگدلی:

آره آقای دکتر میخواین صفویه نگهش دارین. ببینیم این قسمت را آقای غلامی قبول دارن؟

آقای دکتر زیبا کلام:

ببینیم آیا قبول دارن واقعا بعد غیبت اینجوری بوده یا ایشون دیدگاه های دیگه ای داره برای بعد از غیبت؟

آقای دکتر بیگدلی:

شاید آقای غلامی رویکرد چهارم و پنجمی هم پیدا بکنند!

آقای دکتر غلامی:

عرض کنم که تا قبل از اینکه وارد این فاز جدید بشن، سه چهار تا نکته فرمودند من در مورد اونا یه توضیحی بدم چون به گمانم میرسه بعضی جاهاش امور قابل تذکری داشت؛ اول اینکه در ابتدای فرمایش میفرمایند که ما برای اجرای حدود اسلامی کی گفته حکومت میخوایم؟ تا خود مردم اجرا کنند این خیلی واضحه . سوال اول اینه که کی تشخیص بده ما میخوایم یه نفر را سنگسار کنیم؟ آیا اینو نمیشه واگذار کرد به مردم و مردم تشخیص بدن؟ دو اجرای حدود ضمانت اجرا میخوان. ضمانت اجرای بدون حکومت معنا نداره. به همین خاطر هست که فقها که در طول تاریخ معتقد به ولایت فقیه بودن، خیلی جاها نتونستند اقامه حد بکنند. این یه نکته.

نکته دوم اینکه فرمودند-البته این به بحث ربطی نداره؛ چون تذکر بود من تذکر بدم که اتفاقا دقیقا همین جوره.- چه جور میشه اصل دین انتخابی باشه احکام دین اجباری؟ واضحه. شما هم به سه تا دانشگاه الف ، ب ، ج میتونی وارد شی. به شما میگن الف وارد شی، الزاماتش ایناست؛ ب ایناست؛ ج ایناست؛ قبل از اینکه وارد بشی "لا اکراه فی الدین" اگه میخوای انتخاب بکنی شرایط را ببین. اما وقتی که وارد شدی، میتونی بگی من اینجا را با اختیار انتخاب کردم، اون وقت احکامش الزامیه؟! خوب معلومه که الزامیه! شما وقتی میخوای وارد یه مقوله ای بشی، اصل انتخابت دست خودته ، اما وقتی وارد شدی باید ملتزم باشی. لا اکراه فی الدین یعنی لا اکراه فی پذیرش دین! در اصل پذیرش دین لا اکراه. موقعی که ایران فتح شد جمعیت ایران -بنا به نقلی اگه درست باشه- 140 میلیون نفر بوده . اون موقع چند درصد اسلامگرا شدند؟ حالا اینقدری که حقیر دیدم ، بین 8 تا 10 درصد. بقیه را چی کار میکنند؟ هیچی، لا اکراه فی الدین؛ اما اونی که دین را قبول کرده، درون دایره دین باید به احکام ملتزم باشه. قرآن میفرماید که یهودیا اینجوری میکنند: میگن که یه تیکش را میخوایم، یه تیکش را نمیخوایم. قرآن میگه «أفتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض» یه تیکه را میگیرید بقیه را ول میکنید؟! این باعث میشه که« خِزْيٌ فِي الدُّنْيا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظيم» در آخرت هم عذاب شدید میکنند. دین گزینشی نیست که ما بگیم که وارد شدیم اینشو میخوایم اینو نمیخوایم.

آقای دکتر بیگدلی:

البته بیشتر آقای دکتر ظاهر مد نظرشون اجبار اجتماعی بود، یعنی این کاری که من پذیرفتم چرا اگه من یه خلافی بکنم مثلا حد به من میزنید؟

آقای دکتر غلامی:

خوب! اون یه بحثی داره که کدوم خلاف را مرتکب بشه؟ ببینید یه وقت هست ما خلافی مرتکب میشیم که تظاهر اجتماعی نداره، مثل اینکه یه کسی اقدام به شرابخواری و فحشا در خفا بکنه؛ اون بحث اجرای احکام را وارد نشیم؛

نکته سوم که آقای دکتر در غالب تذکر دو سه باری این را فرمودند، که شما میگید هر جا نمیشه، شرایط نبوده و این به جهت روشی غلطه. من تعجب میکنم این به جهت روشی غلطه یا اینکه ما بدون فضاشناسی در مورد یه برهه زمانی صحبت بکنیم؟ اولا که سوال من اینه: چند درصد پیغمبران اسمشون اومده؟ اسم 124000 تا پیغمبر را ما چند تاش را داریم که بگیم چند تاشون تونستند حکومت تشکیل بدن؟ یه عده معدودی از اینها نامشون اومده؛ پس اظهار نظر در مورد تاریخ انبیا اصلا تا حدود زیادی امکان نداره. قصص انبیاي قبل هم کلی درش اختلافه. یعنی الان مثلا ما نگاه میکنیم علامه طباطبایی وارد تفسیر سوره هود که میشه، داستان 7 تا پیغمبر را که میخواد بگه کلی اختلاف داره با بقیه مفسرین شیعه چون تاریخ اینها منقح نیست. به تورات بخوایم ارجاع بدیم، تورات جسارت هایی را به حضرت داود و حضرت لوط میکنه که زبان از گفتنش شرم داره. خوب! اینکه ما تاریخ اونا را نداریم، اما اون مقداری که داریم... یه مطلبی را فرمودند که خلاف تاریخه. اینکه امام صادق علیه السلام در مقامی نبودند که قیام کنند. قطعا بودند. ما نمیتونیم که قطعیات تاریخی را بذاریم کنار، بعد بگیم این به جهت روش شناسی اشکال داره. من گمان میکنم به جهت روش شناسی اشکال داره که در مورد یک فرد یا برهه اظهار نظر کنیم بدون اینکه فضای اجتماعی را بشناسیم. این به نظر من به جهت علمی خیلی اشتباه تره. ما در قرآن داریم پیغمبران می آمدند چه اتفاقی می افتاد؟ نگاه کنیم سوره قصص، سوره هود، سوره هایی که بیشتر داستان انبیا را گفته؛ هر پیغمبری می اومد قومش چی میگفتن؟ «فکذبوه» تکذیبش میکردند؛ یعنی ما این را که دیگه قرآن گفته قابل انکار نیستش که اقوام با پیغمبران مخالفت میکردند. وقتی مخالفت میکردند یعنی نمیذاشتند اونا کار کنند، یعنی شرایط فراهم نمیشد، این خیلی واضحه. اینکه چون حکومت نکردند پس نمیخواستند، از کجای قرآن یا مستندات در میاد؟!

چهارم اینکه میگن پیغمبر چیزی نگفتن در مورد حکومت. نمونه هست؛ پیغمبر میفرمایند :«اللهم ارحم خلفایی» ما کلی روایت در مورد جانشینی پیغمبر داریم که حضرت علی علیه السلام میفرمایند که به پیغمبر گفتم خلفای شما کیان، که میگید خدا اونا رو ببخشه؟ فرمودند:«الذین یأتون من بعدی و یروون حدیثی...» قشنگ تبیین میکنند پیغمبر.

میفرمایند که کدوم مجتهد گفته ولایت فقیه را؟ بفرمایید کدوم مجتهد نگفته؟! اگه میخواید من اسم مجتهدین را تیتروار بخونم: شیخ مفید، سلار دیلمی، شیخ طوسی، علامه حلی، شهید اول، شهید ثانی، ابن فهد حلی، محقق کرکی، مقدس اردبیلی، حسینی عاملی، ملا احمد نراقی، صاحب جواهر ، شیخ انصاری ، سید بحرالعلوم، آیت الله بروجردی، آیت الله خویی و امام. اینها مجتهد نیستند؟! ما از قرن چهارم که شیخ مفید تا وقتی که امام هست ، اگه لازم باشه جملات را از رو برای شما میخونم تا تاریخچه ولایت فقیه معلوم بشه اینکه امام این را گفتند به نظر نمیرسه خیلی حرف خوبی باشه.

اما بیایم وارد قسمت دوم که اصل فرمایشات آقای دکتر بود بشیم. میفرمایند که آقا! خلفا می آمدند شیعیان اینها را غاصب میدونستند؛ غاصبند؟ قرآن میفرماید:«لا حکم الا لله» و «ان الحکم الا لله» حاکمیت فقط از آن خداست غیر خدا حق حکومت نداره. این صریح قرآنه، نداشتن مشروعیت برای خلفا، چون حاکمیت از آن خداست. و خدا حاکمیت را میتونه بسپاره؛ به کی؟ به پیامبر «یا داود انا جعلناک خلیفه» یا «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر » پس خدا حق حاکمیت داره، ولی حکومت را واگذار میکنه به پیغمبر و امام. اصل غاصب بودن ریشه قرآنی داره و شیعه باید اونا را غاصب بدونه. اما بیایم سراغ تبعیت. اینکه آقا! تبعیت میکردند این قسمت را من موافقم. زمان امام صادق علیه السلام کسی اومد گفت آقا! هلال رویت شده یا نه؟ -هلال ماه شوال برای عید فطر- حضرت فرمودند: «حاکم» حاکم منصور دوانیقی بود ها! –منصور دوانیقی را میشناسیم که چه موجود ظالم و جباری بوده- حضرت به او ارجاع دادند (تغییرات اجتماعی به اون معنا) یعنی به هم نزدن اون وحدت اجتماعی که امیرالمومنین براش سکوت میکنه 25 سال! امام حسن راضی به صلح میشه و و الی آخر... اما در عین اینکه امام صادق اینجوری تبعیت میکنه ، ما واقعیت تاریخ زندگی امام صادق را ببینیم، از امام حسن شروع کنم، بحث سیاسی را شروع کنم؛ امام حسن اون موقعی که مردم به ایشون فشار میارند- بعد از اینکه آسیب میزنند برای صلح- ، میفرمایند که مردم! درصفین دینتون جلوی دنیاتون بود ، الان دنیاتون جلوی دینتون! بیاید بجنگید با معاویه... حضرت وقتی صلح را قبول میکنه که احساس میکنه هیچ راهی نیست . به فرمایشات امام حسین علیه‌السلام رجوع بکنیم ، نیازی نیست بگیم امام حسین چرا قیام کرد. حضرت میفرماید: «انی لم اخرج عشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما» من آدمی نیستم که اهل لهو و لعب باشم و یا مفسد و ظالم باشم؛ «بل خرجت» من خارج شدم «لطلب الاصلاح فی امت جدی» «ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر و ان اسیر بسیره جدی» این واضحه! امام حسین علیه السلام میفرمایند« أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيَّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السِّلَّةِ وَ الذِّلَّةِ و هیهات...» اینها را امام حسین گفته برای چی قیام کرده و موقعی که معاویه قبل از اینکه از دنیا بره میاد در مدینه به اتفاق مشاورینش یزید را معرفی میکند، امام حسین میفرمایند که تو یه جوری در مورد یزید صحبت میکنی انگار فقط تو یزید را میشناسی و در مورد یه غایبی اظهار نظر میکنی که تا حالا كسي او را ندیده و نشناخته! حکومت برای اون نیست و حضرت وقتی ولید بن عتبه بن ابی سفیان -والی مدینه- باید از امام حسین بیعت بگیره، حضرت میگن من اولی ام و صراحتا میفرمایند دنبال حکومت اند. حکومت از آن ماست و از آن یه شراب خور قمار باز حیوان باز نیستش.

 اما در ادامه باز این مطلب که فرمودند خلاف تاریخه که امام صادق تایید نمیکنند. امام صادق در مورد قیام زید بن علی-که در سال 122 قیام میکنه- میفرمایند: جان من فدای زید ، که اگر زید میتونست قیامشو به نتیجه برسونه حق را به حقدار میرسوند و خلافت را به ما برمیگردوند. امام صادق علیه السلام خارج میشن از شهر ، یکی از شیعیان میگه آقا چرا قیام نمیکنید؟ حضرت اشاره میکنند به تعدادی گوسفند -که اونجا در حال چرا هستند- و میفرمایند اگر به تعداد اینها یار داشتم قیام میکردم. اونجا دو تا به جهت تاریخی نقله؛ یه نقل اینه که اینها بضع بودند-بین 3 تا10تا- و یه قول هم میگه کمتر از 40 تا بودند! ائمه ما دنبال قیام بودند این واضح تاریخه اینکه میفرمایند میگید شرایط نبوده، بله که شرایط داره. چرا شرایط بوده را عرض خواهم کرد. اینکه امام چرا نهی میکردند؟ روایات را ببینیم . من این روایات را به خاطر اینکه « عصر غیبت وقت سکوته» رفتم نگاه کردم. افراد –آدمهای شتابزده- میان سراغ امام، حضرت میگه تو این کار را نکن؛ عبارتی که توی روایات که امام از قیام نهی میکنند عبارت اینه میگن پرنده قبل از اینکه بالش قوی بشه اگه از خونه خودش خارج بشه، شکار میشه. منظور امام اینه «الآن وقتش نیست» اینکه آقا شما همش میگید شرایط، بله چون امر به معروف شرایط داره، این جزء واضحات دینه. ما دعوامون با خوارج سر همینه یعنی اتفاقا فرمایش آقای دکتر ناظر به رفتار خوارجه. اونا چی کار میکردند؟ اینا معتقد بودند امر و نهی شرط نداره؛ یعنی شما وقتی ظالمی را دیدی مستقیم عمل کنید. همین باعث شد امویان کلی از اینا رو سر به نیست کردند. در شیعه امر و نهی شرایط داره اگر مثل زمان امام حسین علیه السلام دیدی که نتیجه میدهد ولو اینکه هزینش زیاد بشه، بده. شما نکته شرایط داشتن را دقیق عنایت بکنید تا متوجه بشید این بحثی که من میکنم علمی هست یا نیست؟ سال 40 امیرالمومنین از دنیا میره، به شهادت میرسه...

آقای دکتر بیگدلی:

آقای دکتر! ببخشید چون اشاره میکنند که وقتمون خیلی کمه، حدود 2،3 دقیقه...

آقای دکتر غلامی:

بله! سریع 1 دقیقه ای جمع میکنم...

امیر المونین که شهید میشه ، امام حسن صلح میکنه از سال 40 تا 49 .از سال 49 تا 60 امام حسین کجاست؟ یازده سال؟ در حال صلح با معاویه! 11سال امام حسین با معاویه صلح میکنه. یزید که میاد امام حسین قیام میکنه؛ این یعنی تغییر شرایط! امام حسین زمان معاویه شرایط قیام نداره زمان یزید داره! و خودشم میگه. میگن قیام کن میگه تا زمانی که معاویه زنده است، وقت قیام نیست، صبر کنید. پس شرایط قطعا وحتما مهمه. اون وقت اینکه تنها امام معصوم میتواند حکومت غیر غصبی داشته باشد، قطعا همینطوره. خدا، رسول، امام. ولی همون امامی که به نظر ما شیعیان میتونه حکومت غیرغصبی داشته باشه، همون امام میفرماید در عصر غیبت اینا حجت من بر شمایند... خودش تصریح میکنه که من غایبم شما رها نشدید... یه نکته هم در ارتباط با تاریخ که آقای دکتر فرمودند بعثت پیامبر 570 میلادیه اگر که ما 250 سال تا زمان حضرت صاحب ارواحنافداه را حساب کنیم و 13 سال هم قبلش، حدود 800 سال میشه زمان غیبت؛ 1000 میلادی نیستش. حدود 800 میلادی میشه. عذر میخوام که یه ذره طولانی شد البته طولانی نشد نسبت به زمان من فکر میکنم کمتر صحبت کردم.

آقای دکتر بیگدلی:

نه! تقریبا من سعی کردم عدالت را رعایت بکنم و تقسیم بالنسبه خوبی داشته باشم . خوب این جلسه خیلی گفتگو در نگرفت و بیشتر به منبرهای مجزا شباهت داشت.

آقای دکتر زیباکلام! سبک گفتگوی شما بیشتر «گفت و گویی تر» بود. من میخواستم بگم ادامه بحث را انشاالله در برنامه بعدی پی بگیریم.

آقای دکتر زیباکلام:

عیب نداره؛ عیب نداره؛ اگه برنامه بعدی باشه ما در خدمتون هستیم....

آقای دکتر بیگدلی:

بسیار خوب، متشکر.

از همه شنوندگان عزیز که حوصله کردند و بحث را گوش دادند، تشکر میکنم و دعوت میکنم که انشالله برنامه آتی را هم در خدمتتون باشیم تا ادامه گفتگوها را بشنویم و ببینیم بحث نتیجتا به کجا میرسه.

بسیار متشکر و خدا نگهدار...